

ضرورت سامان‌دهی توزیع اعتبارات بانکی در جهت حمایت از تولید ملی

دکتر حسن حیدری، پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

روزنامه ایران

با توجه به نامگذاری سال ۱۳۹۱ به عنوان سال حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی توجه بیشتری به موضوع حمایت از تولید معطوف شده است. به نظر می‌رسد که در میان نخبگان اقتصادی و سیاستگذاران کشور درباره ضرورت حمایت از تولید ملی اختلاف نظر جدی وجود ندارد، هر چند عقل سلیم حکم می‌کند که حمایت باید معطوف به توانمندسازی بنگاه‌های داخلی و رقابت‌پذیر کردن آنها باشد. بطوریکه بعد از یک دوره مشخص سیاست‌های حمایتی بتوان بنگاه‌ها را در محیط رقابتی با اطمینان آزاد گذاشت. آنچه که بیش از سایر موضوعات اهمیت پیدا می‌کند، نوع سیاست‌های مناسب برای حمایت از تولید است. مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی، مالی، اعتباری، ارزی، تعرفه‌ای و مالیاتی را می‌توان در نظر گرفت که هر یک می‌تواند در جهت حمایت از تولید ملی موثر واقع شوند، مشروط بر اینکه مجموعه سیاست‌ها با هم سازگاری داشته باشند. به بیان دیگر نباید سیاست‌هایی اتخاذ شوند که تاثیر یکدیگر را خنثی کرده و یا اثر معکوسی داشته باشند.

در این میان یکی از مهمترین مجموعه سیاست‌هایی که همیشه مورد بحث و تبادل نظر بوده است سیاست‌های اعتباری و بویژه نحوه توزیع اعتبارات بانکی است. پرسش اساسی این است که آیا توزیع اعتبارات در حال حاضر بگونه‌ای می‌باشد که تامین مالی فعالیتهای تولیدی را تسهیل کند؟ این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در آغاز فعالیت اقتصادی و همچنین در فرآیند انجام آن تامین مالی اهمیتی بسزا دارد. در اینجا نحوه توزیع اعتبارات بانکی بین بخش‌های مختلف اقتصادی اهمیت خاصی دارد.

در این خصوص می‌توان به سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از مانده تسهیلات اعطایی بانکها موسسات اعتباری اشاره کرد. البته آخرین آمارهای مربوط به توزیع اعتبارات بین بخش‌های مختلف اقتصادی که از سوی بانک مرکزی منتشر شده است مربوط به سال ۱۳۸۷ می‌باشد و لذا در مورد سالهای بعد از آن امکان اظهار نظر وجود ندارد. با این حال بررسی روند سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از سال ۱۳۸۰ نشانگر واقعیتهای مهمی است. مهمترین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد

افزایش سهم بخش بازرگانی و خدمات و در مقابل، کاهش سهم سایر بخش‌ها، بویژه بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی است. در حالیکه همین سهم در سال ۱۳۸۷ به ۳۴/۴۳ درصد رسیده است. علاوه بر این، سهم تسهیلات صادراتی از ۴/۸۲ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱/۸۰ درصد در سال ۱۳۸۷ کاهش یافته است.

بر این اساس، توزیع اعتبارات بانکی بین بخش‌های مختلف اقتصادی بیشتر به بخش‌های خدمات و بازرگانی متمایل شده و بخش‌های تولیدی و صادراتی طی زمان سهم خود را از دست داده‌اند. ادامه این روند با حمایت از تولید در تناقض است. اگر چه بخش‌های خدمات و بازرگانی اهمیت خاص خود را در هر اقتصادی دارند اما این موضوع نباید به تضعیف سایر بخش‌های اقتصادی منجر شود.

شاید یکی از مهمترین دلایل برای افزایش سهم بخش‌های بازرگانی و خدمات از کل تسهیلات بانکی را باید در گرایش و تمایل بانکها به اعطای اعتبارات با نرخهای سود بالاتر جستجو کرد. اصولاً بانکها تمایل دارند تسهیلات خود را به مثابه یک کالای خاص با بالاترین قیمت به فروش برسانند. کنترل‌هایی که بر نرخهای سود بانکی در چند سال گذشته اعمال شده در شکل‌گیری این روند بی‌تاثیر نبوده است. این موضع را می‌توان در نحوه توزیع اعتبارات بانکی بر حسب عقود مختلف بانکداری اسلامی جستجو کرد. بر اساس آمارهای بانک مرکزی، طی سالهای اخیر عمده تامین مالی بانکی در قالب مشارکت مدنی و فروش اقساطی صورت گرفته است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۸ سهم عقد مشارکت مدنی و فروش اقساطی از کل تسهیلات اعطایی به ترتیب ۲۷/۵ درصد و ۳۶/۵ درصد و در سال ۱۳۸۹ به ترتیب ۳۷/۶ درصد و ۳۱/۱ درصد بوده است. این در حالی است که سهم این دو عقد بانکی در سال ۱۳۸۷ به ترتیب ۱۶/۹ درصد و ۴۵/۱ درصد بوده است. به این ترتیب، روند اعطای تسهیلات بانکی نشان می‌دهد که سهم عقود مشارکتی در طی سالهای اخیر در حال افزایش بوده و در مقابل سهم سایر شیوه‌های تامین مالی بانکی در حال کاهش بوده است. جالب توجه است رشد مانده تسهیلات اعطایی به شکل مشارکت مدنی در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال ۱۳۸۸ بیش از ۸۹ درصد بوده است، بطوریکه مانده اعتبارات تسهیلات مشارکت مدنی از رقم ۵۷۷۶۳۵/۸ میلیارد ریال در اسفند سال ۱۳۸۸ به ۱۰۹۲۲۶۲/۶ میلیارد ریال در اسفند ۱۳۸۹ رسیده است. شاید بتوان یکی از عمده‌ترین دلایل این روند را در تمایل بانکها به اعطای تسهیلات با نرخ مورد نظر بانک و به دور از نرخهای کنترل شده از سوی بانک مرکزی و دولت دانست. اما به هر حال، ادامه این روند با توجه به

اینکه شرایط نامناسبی را برای متقاضیان تسهیلات در بخش‌های تولیدی ایجاد می‌کند، مطلوب نیست. اصولاً توزیع اعتبارات به این صورت مطلوب نیست و اگر حمایت از تولید داخلی مد نظر قرار دارد، باید به گونه‌ای اعتبارات را توزیع کرد که بخش تولید سهم بیشتری از آن را در شرایط متعادل و منصفانه دریافت نماید. در اینجا ممکن است استدلال شود که به هر حال بخشی از تسهیلات مشارکتی به بخش تولید نیز اعطا شده است، اما باید توجه کرد که مساله اساسی شرایط اعطای تسهیلات است. چون همیشه امکان تامین مالی با شرایط خاص و نرخهای بالا برای تولیدکنندگان وجود دارد، اما پرسش اساسی این است که آیا این شرایط به سود رقابت پذیر شدن بنگاههای تولید بوده است یا خیر.

تجربه چند سال اخیر نشان داد که کنترل‌های اعتباری در نظام بانکی تاثیری معکوس داشته و در نهایت تولیدکنندگان هستند که زیان می‌بینند. اما سیاستهای تشویقی دولت باید به گونه‌ای باشد که بین نظام بانکی و تولیدکنندگان منافع مشترکی بوجود آید که در نتیجه آن نظام بانکی به صورت خودانگیخته تسهیلات خود را به بخشهای تولید تخصیص خواهد داد. به عنوان مثال، اعطای یارانه سود بانکی به تسهیلات تولیدی و همچنین متنوع ساختن قراردادهای اعطای تسهیلات بانکی از جمله این راه حل‌ها است. با ایجاد تنوع در شرایط اعطای تسهیلات و همچنین طراحی قراردادهای جدید بانکی به گونه‌ای که امکان انعطاف‌پذیری بیشتری برای کارآفرینان بوجود آورد و بتواند نیازهای آنها را پاسخ دهد، دسترسی تولیدکنندگان به تسهیلات بانکی با شرایطی متناسب با نیاز آنها بیشتر خواهد شد.